

موسسه فرهنگی-پایه کتاب چاپ و نشر نظر

ایران شهر جنوبی، کوچه شریف، شماره ۸

۸۸۴۳۲۹۴-۸۸۴۳۸۹۰۳

جم جمک برک خزون

کودکهای از مثل های کودکان ایران

گردآوری: تمیبه باغچه بان (پیرنظر)

تصویرگر: صفحه آرا و طراح جلد: فرشید شفیعی

برنامهریز و مدیر هنری: داریوش سعیدی

چاپ اول: تهران ۱۳۸۷ تیراژ: ۵۰۰۰

امور پیش از چاپ: حمید کاوندی

چاپ: چاپ و نشر نظر، صفحانی: معین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۹۴-۸۲-۹

© تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

سرشناسه: باغچه بان، تمیبه، (پیرنظر)

عنوان و نام پدیدآور: غیر از خدا هیچکس نبود:

یکی بود یکی نبود.../ گردآورنده: تمیبه باغچه بان، پیر نظر

مشخصات نشر: تهران چاپ و نشر نظر، ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری: ۱۲ ص: مصور (رنگی)

شابک: ۹۷۸۹۶۴۶۹۹۴۸۲۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: گروه سنی: ب

موضوع: شعر کودکان

رده بندی دبویی: ۱۳۸۶ ع ۲۲۹ اب۸۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۱۹۸۹۰

جسم جمک بر خزون

مثل های کردکانه
آن چنان که به باد مانده

گرد آورنده:
ثمینه باغچه بان (پیر نظر)

۱۳۸۷

بچه بودیم، چهار پنج ساله، تاریکی شب سنگینی می کرد، پدر و مادرم دیر کرده بودند، خوابمان می آمد ولی خوابمان نمی برد. "خانم آقا" همه ی قصه هایش را گفته بود، ترانه ی "نبودی دیشو یار ما آخو آمده" را چندین بار خوانده بود. پروانه که کوچکتر بود با لالایی های شیرین او به خواب خوش رفته بود ولی برادرم ثمین و من بی تاب می کردیم.

"خانم آقا" چهارقد ملول سفید چون پرفش را که با سنجاقی از مונجوق های آبی و صدف های سفید زیر چانه اش سفت می بست چند بار باز کرده و سرش کرده بود. گمانم کم کم حوصله اش داشت سر می رفت و وقتش شده بود که برایمان دعای "السّون و ملّسون" را بخواند و بخواهد که پدر و مادرمان "قندِ راجونه" شوند و به دستی غیبی، ناگهان در میان خانه پیدایشان شود!

چه جادویی است در این مثل ها که فراموش نمی شوند و یادشان ما را به دوران خوش کودکی باز می گرداند و "قندِ راجونه" اش دهانمان را شیرین می کند. پرواز بی خیال خیال و آزادی در بیان ما را از شاخی به شاخی می برد و از قید زمان و مکان و منطق رها می سازد. "بگم" بی مقدمه حالش زار می شود، شتر با آن هیکل درشت و چشمان زیبایش در باغچه برگ چنار می خورد، قیل خوشگل زمین می خورد،

دندان‌ش می‌شکند و مثل بزغاله بع بع می‌کند، از دری سوز می‌آید و از دری باد می‌آید و گذشته‌ها به یاد ...

ولی متأسفانه بر اثر تغییرات گریزناپذیری که در ساختار اجتماعی و خانواده‌ها به وجود آمده است این مثل‌ها دیگر کمتر به یاد می‌آیند و تصویر "گذشته‌ها" با گذشت زمان کم کم رنگ می‌بازند. از این رو آرزو داشتم که مجموعه‌ای از مثل‌هایی را که به یاد مانده، با بهره‌مند شدن از کتاب‌هایی که در دست‌رسم بود گردآوری و چاپ کنم و در اختیار مادران جوانی بگذارم که گردش روزگار دست آنها را از این ثروت ملی مان رفته رفته کوتاه‌تر کرده و می‌کند.

در اینجا از خانواده‌های فرهنگ دوستی که برای به ثمر رسیدن این آرزو با من یاری کرده‌اند با نوشتن نام فرزندان‌شان سپاسگزاری می‌کنم و امیدوارم که این کتاب را که تصویرگر جوانان آقای فرشید شفیعی جانی نو در آن دمیده است بر مراد خویش ببایند و هم چنین خانم لیلی آهی ایمن و مهدخت صنعتی که برای زنده نگهداشتن مثل‌ها کوشش بسیار کرده‌اند این کتاب را ببستند.

نمینه باغچه بان (پیرنظر)

